

به یاد مصیبت جانسوز وفات رسول اکرم (صلی الله علیه و سلم)

[ترجمه کتاب: تذکروا مصیبة وفاة الرسول صلی الله علیه وسلم فإنها أعظم المصائب].

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمه الله

آماده شده در:

مرکز پژوهش دار القاسم

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

فهرست مطالب

رحلت حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم -	۱
وصیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در آخرین لحظات حیاتشان	
سوگواری «ام ایمن» و تحریک کردن ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما)	۳۰
برای گریستن	۳۷
بعد از رحلت حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم -	۳۸

رحلت حضرت رسول - صلی الله علیه وسلم -

ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، ستایش مخصوص خدایی است، که با مرگ ستمگران را مقهور و مغلوب ساخت و ستایش برای خدایی که به وسیله مرگ بلندپروازیهای پادشاهان را پایان داد و زندگی آنها را از قصرها به گورستانها و از روشنایی و زرق و برق کاخها به تاریکی قبرها، و از عشق بازی با زنان و جوانان به سوی دردها و مشقتهای جانکاه و از بهره‌مندی و زندگی در رفاه و آرامش همراه با طعام و شراب به چهره کشیدن در نقاب خاک سوق داد.

خداوندا، ما تنها به تو اعتماد می‌کنیم و به تو امیدوار و تسلیم تو هستیم، خود را به تو وامی‌گذاریم و تنها به تو توکل می‌کنیم و فقط به کرم و بخشش‌های تو امیدواریم.

گواهی می‌دهم که به راستی خدایی جز خدای یکتا نیست و او هیچ شریکی ندارد.

یکتای بی‌رقیبی که هیچ مخالفی ندارد. بی‌نیازی که هیچ چیزی نه در زمین و نه در آسمان [نمی‌تواند] او را ضعیف و ناتوان سازد و همه آسمان‌ها و زمین در اختیار اوست.

کسی نمی‌تواند حکم و فرمان او را برگشت دهد.

ازلی و ابدی فقط اوست. پنهان و پیدایی که فراتری غیر از او نیست و به کنه همه چیز آگاه و عالم است و قدرت او بر همه چیز احاطه دارد. او زنده‌ای جاودان، صاحب ملک و ملکوت، و شکوه و قدرت مطلق است که مرگ و نیستی را بر عالم و کائنات مقدر ساخت و خود جاودان و ابدی است.

و گواهی می‌دهم که پیامبرمان حضرت محمد - صلی الله علیه و سلم - بنده و فرستاده خداوند است که مأموریتش را انجام داد و امانت خود را ابلاغ و مردم را نصیحت کرد. خداوند متعال به وسیله او غم و اندوه را از بین برد، وی پروردگارش را اطاعت کرد و دعوت او را لبیک گفت، در راه حق تلاش کرد و به ندای [فرشته حق] جواب داد. در طول زندگیش با سختی‌های [زیادی] دست و پنجه نرم کرد و موانع و مخالفت‌های فراوانی را از سر راه برداشت. برای هدایت گمراهان و راهنمایی سرگشتگان راه [نجات] را نشان داد تا اینکه ناآگاه را تعلیم داد، منحرف و گمراه را به سمت راستی هدایت کرد و ترسو را اطمینان بخشید، مضطرب را تسلی داد و انوار الهی و خیر و ایمان و توحید را گستراند، همان گونه که خورشید نورش را در تمام روز می‌گستراند. پس خداوندا به او که پیامبر این امت است و برای دعوت و رسالت الهی فرستاده شده بهترین پاداش را عنایت بفرما.

و بر پیامبرمان (محمد)، - صلی الله علیه و سلم - و خاندان و یارانش و همه کسانی که از هدایت او پیروی می‌کنند و به روش او عمل می‌نمایند و دنبال‌رو اویند، رحمت را افزون و مبارک بفرما.

اما بعد:

بی‌تردید خداوند زمین را آفرید و از میان تمام سطح زمین سرزمین حرم را برگزید و آن را بر اماکن دیگر برتری داد. و آسمانهای هفتگانه را آفرید، و بالاترین آنها را انتخاب نمود و آن را به سبب نزدیکی به کرسی و عرش خودش بر دیگر آسمانها برتری داد.

خداوند بهشت‌ها را آفرید [و از میان آنها] بهشت فردوس را بر سایر بهشت‌ها ترجیح داده و سقف آن را عرش رحمان قرار داد.

و خداوند فرشته‌ها را خلق و از میان آنها جبرئیل و اسرافیل و میکائیل را انتخاب نمود.

پس جبرئیل صاحب وحی و پیامی است که قلوب و ارواح به آن زنده است.

و میکائیل صاحب قلمرویی شد که حیات زمین و همه موجودات زنده، وابسته به آن است.

و اسرافیل، دارنده شیپوری است که همگان به وسیله آن در روز رستاخیر برانگیخته می‌شوند.

و خداوند انسان را خلق کرد و از میان آنها پیامبران و فرستاده‌گان خود را برگزید و از فرستاده‌های خود پنج پیامبر اولوالعزم را انتخاب نمود و از میان پیامبران اولوالعزم دوست و عزیز خود حضرت محمد - صلی الله علیه و سلم - را برگزید و او را بر همه مخلوقات برتری داد. سخن گفتن درباره رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - چقدر شیرین است!

او پیشوای پیامبران و پرهیزگاران و پیشوای پاکان، آخرین پیامبر، سرور بزرگان، و صاحب شفاعت عظمی در روز قیامت، مقام محمود بلندمرتبه، پرچم برافراشته شده [اسلام] و حوض کوثر است. خداوند به او سعه صدر داد و [او را از بند غم و حیرت رها ساخت] و نام و یاد او را بلندمرتبه و گرامی کرد. و بار سنگین را از [دوش] او برداشت و او را از همه زشتی‌ها پاک و منزّه نمود.

عقل او را منزّه نمود، پس فرمود: ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ﴾ (النجم: ۲)

«یار شما [محمد ﷺ] گمراه نشده و به بیراهه نرفته است».

او را در راستی و صحت [قولش پاک نمود] و فرمود: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ

أَهْوَىٰ﴾ (النجم: ۳) «و از روی هوی و هوس سخن نمی گوید».

او را در تعلیم دادن [بوسیله جبرئیل] پاک و بریء کرد و فرمود:

﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾: «[جبرئیل] بس نیرومند بدو آموخته است»

بینایی او را از عیب و نقص منزّه نمود و فرمود: ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى﴾: «چشم [محمّد در دیدن، به چپ و راست] منحرف نشد [و به خطا نرفت] و سرکشی نکرد [تنها به همان چیزی نگریست که می‌بایست ببیند و بنگرد]».

و قلب او را پاک گردانید و فرمود: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾: «دل [محمّد] چیزی را که دیده بود تکذیب نکرد».

و سینه‌اش را پاک و بی‌آلایش ساخت و فرمود: ﴿الْمَ نَشَرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾: «آیا ما سینه تو را نگشودیم و سعه صدر به تو ندادیم [و دلت را از بند غم و حیرت رها نساختم و تاب تحمل نابسامانیهای جاهلیت و سختیهای مسئولیت بزرگ نبوت را به تو عطاء نکردیم]».

او را کاملاً پاک و منزّه گردانید و فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾: «تو دارای اخلاق بزرگ [یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده] هستی».

پس او حبیب خدا و دوست اوست و او بزرگوارترین آفریده خداوند - عزّ و جلّ - است.

بی تردید خداوند از همه پیشینیان عهد و پیمان [موکد] گرفته، که به حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - ایمان بیاورند و او را آن هنگام که فرستاده شد یاری بدهند. هم چنان که خداوند بزرگ و والا مرتبه در سوره آل عمران فرموده است: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ^۱ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي^۲ قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (آل عمران: ۸۱).

«و [به خاطر بیاورید] هنگامی را که خداوند پیمان موکد را از [یکایک] پیغمبران [و پیروان آنان] گرفت که چون کتاب و فرزاندگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و [دعوت او موافق با دعوت شما بوده و] آنچه را با خود دارید تصدیق نماید، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید [و به آنها] گفت: آیا [بدین موضوع] اقرار دارید و پیمان مرا با این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم [و فرمان را پذیرائیم. خداوند به آنها] گفت: پس [برخی بر برخی از خود] گواه باشید و من هم با شما از زمره گواهانم.)

در حدیثی به روایت از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلَمِ

ونصرت بالرعب (وفی روایة مسيرة شهر) وأحلت لی الغنائم وجُعِلَتْ لی الأرضُ مسجداً وطهوراً أُرسلت الی الخلق كافةً وخُتم بی النبیون.»

«در شش مورد بر [سایر] پیامبران ترجیح داده شده‌ام: به من فصاحت و بلاغت ارزانی شده، و با ایجاد رعب [بوسیله خدا در دل دشمنان] یاری داده شده‌ام (و در روایتی به اندازه مسیر یک ماه) غنیمت‌ها برایم حلال گشته و زمین برای من همانند مسجد پاکی قرار گرفته است، و من برای همه مردم فرستاده شدم و آخرین پیامبر منم و نبوت با من خاتمه یافته است.»

این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

و ابوهریره - رضی الله عنه - حدیثی را از پیامبر روایت می‌کند که فرمود: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَل الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بُيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ، إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ مِنْ زَوِيَاهُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ بِهِ، وَيَقُولُونَ: هَلَا وَضَعَتْ هَذِهِ اللَّبَنَةُ؟ قَالَ: فَأَنَا اللَّبَنَةُ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ.»

«همانا مثل من و پیامبرانی که قبل از من بوده‌اند همانند مثل مردی است که ساختمانی را در نهایت نیکوئی و زیبایی بنا کرده است و مکان یک آجر را در گوشه‌ای از گوشه‌های آن جا گذاشته است [هنگامی] که مردم شروع می‌کنند به گردش در اطراف آن، از آن خوششان می‌آید و می‌گویند: ای کاش این آجر در جای خود قرار می‌گرفت؛ پیامبر فرمودند:

من آن آجرم و من خاتم پیامبرانم.» بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند.

و ابوهریره - رضی الله عنه - روایت می‌کند که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «أنا سيد ولد آدم يوم القيامة وأول من ينشق عنه القبر وأول شافع وأول مشفع».

«من در روز قیامت سرور فرزندان آدم - علیه السلام - هستم و اولین کسی هستم که قبر برای او شکافته می‌شود و اولین شفاعت کننده هستم.» مسلم و ابوداود و ترمذی این حدیث را روایت کرده‌اند.

پس روزی که غم و غصه بر تمام مردم زیاد می‌شود، روزی که خورشید به زمین نزدیک می‌گردد و سر آدمیان از سوزش خورشید به جوش می‌آید، جهنم آورده می‌شود، چنان که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در حدیثی که عبدالله بن مسعود آنها را روایت کرده است، خبر آن روز را داده‌اند: «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زَمَامٍ، مع كل زمام سبعون ألف ملك يجرونها».

«جهنم آورده می‌شود در حالی که هفتاد هزار افسار دارد و به همراه هر افساری هفتاد هزار فرشته هستند که آن را می‌کشند.» بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند.

زمانی که جهنم مخلوقات را ببیند، زوزه می‌کشد و به پیروی از خشم پروردگار فریاد و سر و صدا می‌کند. زمانی که مخلوقات آن را ببینند فریاد

می‌کشند، و هیچ کدام از آنها به خاطر حسرت، بیم و ترس نمی‌تواند بر پاهای خود بایستد و در زانو زده به خاک می‌افتد.

﴿وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً﴾ (جاثیه: ۲۸): «[ای مخاطب در آن روز] هر ملتی را می‌بینی که [خاشعانه و خاضعانه، چشم به انتظار فرمان یزدان در محضر دادگاه خداوند دادگر و مهربان] بر سر زانوهای نشسته‌اند».

و این وضع بر همه مردم حتی پیامبران، به طول می‌انجامد پس برخی به برخی دیگر می‌گویند: آیا نمی‌بینید چه حال و وضعی دارید؟ [در چه حالی به سر می‌برید؟] آیا نمی‌بینید چه بر سرتان آمده است؟ آیا انتظار کسی را نمی‌کشید که نزد خداوند برای شما شفاعت کند؟ پس [در این هنگام] بعضی از مردم به بعضی دیگر می‌گویند که آدم - علیه السلام - را بیاورید.

در حدیثی از ابوهریره - رضی الله عنه - که بخاری و مسلم و احمد آنرا روایت کرده‌اند، آمده است که روزی پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «أنا سيد الناس يوم القيامة وهل تدرون ممّ ذاك؟ يجمع الله بين الأولين والآخرين في صعيد واحد، فيقول بعض الناس لبعض اتوا آدم فيقولون: يا آدم! أنت أبو البشر، خلقك الله بيده ونفخ فيك من روحه وأمر الملائكة فسجدوا لك، فاشفع لنا إلى ربك، ألا ترى ما نحن فيه؟ ألا ترى إلى ما قد بلغنا؟ فيقول آدم: إن ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله ولن يغضب بعده مثله، وإنه نهاني عن الشجرة فعصيتُ، نفسي، نفسي، نفسي، اذهبوا إلى غیری، اذهبوا إلى نوح.

فيأتون نوحاً فيقولون: يا نوح! أنت أول الرسل إلى أهل الأرض وسماك الله عبداً شكوراً، فاشفع منا إلى ربك، ألا ترى ما نحن فيه؟ ألا ترى ما قد بلغنا؟
 فيقول نوح: إن ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولن يغضب بعده مثله وإنه كانت لي دعوة دعوت بها على قومي. نفسي، نفسي، نفسي اذهبوا إلى غيري، اذهبوا إلى إبراهيم.

فيأتون إبراهيم فيقولون: يا إبراهيم أنت نبي الله وخليله من أهل الأرض ألا ترى ما نحن فيه؟ ألا ترى ما قد بلغنا؟

فيقول: إن ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله ولن يغضب بعده مثله، ذكر كذباته، نفسي، نفسي، نفسي اذهبوا إلى غيري اذهبوا إلى موسى فيأتون موسى.

فيقولون: يا موسى أنت رسول الله اصطفاك الله برسالاته، وبتكليمه على الناس، اشفع لنا إلى ربك، ألا ترى ما نحن فيه؟ ألا ترى ما قد بلغنا؟
 فيقول لهم موسى: إن ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله ولن يغضب بعده مثله وإني قتلت نفساً لم أؤمر بقتلها، نفسي، نفسي، اذهبوا إلى غيري، اذهبوا إلى عيسى، فيأتون عيسى.

فيقولون: يا عيسى: أنت رسول الله وكلمته إلى مريم وروح منه. قال: هكذا هو. كلمت الناس في المهد فاشفع لنا إلى ربك، ألا ترى ما نحن فيه؟ ألا ترى ما قد بلغنا؟

فَيَقُولُ لَهُمُ عِيسَى: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضِبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْبًا، نَفْسِي، نَفْسِي، نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ. فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ! أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقْدُمُ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأْخُرُ فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ. أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا؟ فَأَقُومُ فَأَتِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي - عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ وَيُلْهِمَنِي مِنْ مُحَامَدِهِ وَحَسَنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلِي. فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ سَلِّ تَعْطِهِ، اشْفَعْ تُشْفَعْ فَأَقُولُ: يَا رَبُّ أُمَّتِي أُمَّتِي، يَا رَبُّ أُمَّتِي أُمَّتِي يَا رَبُّ أُمَّتِي أُمَّتِي - وَفِي الرِّوَايَاتِ الْأُخْرَى - فَأَقُولُ: يَا رَبُّ! وَعَدْتَنِي الشَّفَاعَةَ فَشَفَّعْنِي فِي خَلْقِكَ فَأَقْضِ بَيْنَهُمْ فَيَقُولُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: شَفَعْتُكَ أَنَا أَتِيكُمْ فَأَقْضِي بَيْنَكُمْ»

«من در روز قیامت سرور و اشرف مخلوقات هستم، آیا سبب آنرا می‌دانید؟

خداوند همهٔ انسانها را در روز قیامت بر یک اساس و در یک زمین و بدون هیچ تفاوتی جمع می‌کند. پس بعضی از مردم به بعضی دیگر می‌گویند: به پیش آدم - علیه السلام - بروید، می‌گویند: ای آدم، تو پدر آدمیزاد و [ابوالبشر] هستی. خدا تورا با دست خودش آفرید و از روح خویش در تو دمید و فرشته‌ها را فرمان داد و آنها [نیز] برای تو سجده بردند، پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی‌بینی در چه حالی هستیم؟ آیا نمی‌بینی چه بر سر ما آمده است؟

آدم - علیه السلام - [در جواب] می‌گوید: براستی که خدای من امروز چنان خشمگین شده که قبلاً مثل آن خشمگین نشده است و بعد از این هرگز آن چنان خشمگین نخواهد شد. خداوند مرا از [خوردن میوه] درخت بر حذر داشت. اما من [از امر او] سرپیچی کردم. وای بر من، وای بر من، وای بر من، نزد کسی دیگر بروید، پیش نوح (علیه السلام) بروید. پیش نوح (علیه السلام) می‌روند و می‌گویند: ای نوح تو اولین پیامبر هستی که به سوی مردم فرستاده شدی و خداوند تو را بنده‌ای بسیار شکرگذار [عبدا شکورا] نامید، پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا حال و وضع ما را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی چه بر سر ما آمده است؟

نوح علیه السلام به [آنها] می‌گوید: بی‌تردید پروردگار من امروز چنان خشمگین شده که تاکنون این گونه خشمگین نشده است و بعد از این هرگز آن چنان خشمگین نخواهد شد. من یک بار حق دعا کردن داشتم که علیه قومم دعا و نفرین کردم وای بر من، وای بر من، پیش کسی بروید. به پیش ابراهیم علیه السلام بروید.

آنها به سوی ابراهیم علیه السلام می‌روند و به او می‌گویند: ای ابراهیم! تو پیامبر خدا و از اهل زمین [تنها] تو دوست خدا هستی، آیا نمی‌بینی در چه حالی هستیم؟ آیا نمی‌بینی به ما چه رسیده است؟

ابراهیم علیه السلام می گوید: قطعاً امروز پروردگار من چنان خشمگین شده که قبلاً مثل آن خشمگین نشده بود و بعد از این هرگز این چنین خشمگین نخواهد شد و دروغگویی هایش را به یاد آورد.

آنگاه گفت: وای بر من، وای بر من، وای بر من، پیش دیگران بروید، پیش موسی علیه السلام بروید، پس نزد موسی می روند [و به او] می گویند: ای موسی تو رسول خدا و فرستاده او هستی که تو را برای [ابلاغ] پیام های خود و سخن گفتن [از جانب او] با مردم برگزید، پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی بینی در چه حالی هستیم؟ آیا نمی بینی چه بر سرمان آمده است؟

موسی علیه السلام به آنها می گوید: بی گمان امروز خدای من آن چنان خشمگین شده که تا به حال مثل آن خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز آن چنان خشمگین نخواهد شد، من یک نفر را که نمی بایستی می کشتم، کشتم وای بر من، وای پیش کسی دیگر بروید، نزد عیسی علیه السلام بروید. پس نزد او می روند.

به عیسی علیه السلام می گویند: ای عیسی تو فرستاده خدا و کلمه او هستی که خدا آن را به مریم رساند تو دارای روحی هستی از جانب خدا [که به کالبدت دمیده شده است] عیسی علیه السلام فرمودند: چنین است که می گویند. مردم به او می گویند زمانی که در گهواره بودی با مردم

سخن گفته‌ای. پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی‌بینی چه وضعی داریم؟ آیا نمی‌بینی چه به سرمان آمده است؟

عیسی علیه السلام به آنها می‌گوید: قطعاً پروردگار من امروز چنان خشمگین شده که قبلاً مثل آن خشمگین نشده و بعد از این هرگز این چنین خشمگین نخواهد شد، و او گناهی را به خاطر نیاورد [که آن را مرتکب شده باشد]. وای بر من، وای بر من، وای بر من. آنگاه گفت پیش دیگران بروید، پیش محمد صلی الله علیه و سلم بروید.

سراغ من می‌آیند و می‌گویند ای محمد! تو رسول خدا و خاتم پیامبرانی و خداوند هر گناهی را که از پیش فرستاده‌ای و هر آنچه بر جای گذاشته‌ای بخشیده است. پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن آیا نمی‌بینی که چه وضعی داریم، و چه بر سر ما آمده است؟

من بر می‌خیزم و می‌روم زیر عرش پروردگار و سجده می‌برم، به خاک می‌افتم، پس خداوند در رحمت خود را به رویم می‌گشاید و از محامد و ستایش‌های نیکوئی که برای اوست چیزهایی بر من الهام می‌کند که قبل از من آنها را به کسی نیاموخته است.

پس ندا بر می‌آید: ای محمد! سرت را بالا بگیر و از پروردگارت بخواه، هر آنچه را که می‌خواهی، به تو داده می‌شود، شفاعت کن، شفیع واقع می‌شوی. پس من می‌گویم: خداوندا! اتمم اتمم [را نجات بده] خداوندا! اتمم اتمم [را نجات بده]، خداوندا اتمم اتمم [را نجات بده].

- و در روایت‌های دیگر [این چنین آمده است] - پس می‌گویم: خداوندا وعده شفاعت را به من داده‌ای پس مرا شفیع آفریده‌هایت قرار بده و خودت بین آنها داوری کن. خداوند - سبحانه و تعالی - می‌فرماید: ای محمد شفاعت تو را قبول کردم من به سراغ شما می‌آیم و میان شما داوری می‌کنم.»

این حدیث را بخاری و مسلم و دیگران روایت کرده‌اند.

خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [ای پیغمبر] ما تو را فقط به عنوان رحمت بر جهانیان فرستادیم.» و به طور کلی خداوند - عزّوجلّ - پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) را در دنیا و آخرت آن چنان گرامی و عزیز شمرده که هیچ کس را این چنین گرامی نشمرده است.

پس آیا این تکریم و بزرگداشت، او را از مرگ حفظ کرد؟ هرگز! ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ (ق: ۱۹).

«و سكرات مگر [سرانجام فرا می‌رسد]، واقعیت را به همراه می‌آورد [و دریچه قیامت را به رویتان باز می‌کند و حوادث و صحنه‌های دنیای جدی را کم و بیش نشان‌تان می‌دهد، بدین هنگام انسان را فریاد می‌زنند که] این همان چیزی است که از آن کناره می‌گرفتی و می‌گریختی.»

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «إِذَا أُصِيبَ أَحَدُكُمْ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَتَهُ بِى فَإِنَّهَا أَكْثَرُ الْمَصَائِبِ» [السلسلة الصحيحة حديث شماره: ۱۱۰۶].

«هنگامی که یکی از شما گرفتار بلا و مصیبتی شد، مصیبت [مرگ] من را بیاد آورد، چرا که بزرگترین مصیبت‌ها است. [و با یاد آوردن آن خود را تسکین و دل‌داری دهد.]»

بهره‌هایی که از این حدیث می‌بریم، فقط ضرورت صبر کردن انسان در هنگام گرفتاری و بلا نیست. بلکه، این حدیث یکی از کلیدهای بندگی، علم و معرفت است که راه را برای مسلمانان روشن می‌کند و آن‌ها را با دلایلی که باعث شده در تاریکی [غیر راه حق و هدایت] زندگی کنند و با گرفتاریهایی که در زندگی دارند، آشنا می‌کند و راه رهایی و نجات آنان را پیروی از راه نبوت و پیامبر می‌داند.

مرگ هر شخصیت بزرگی تأثیر فراوانی بر پیروان و دوستداران او دارد. و وفات حضرت محمد صلی الله علیه و سلم نه تنها بر یارانش (رضی الله عنهم) بلکه بر تمامی امت اثر گذاشت. ضروری است که ما به هنگام مشکلاتمان، بیاد مصیبت وفات حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) باشیم و در آن تأمل کنیم؛ زیرا وفات ایشان از بزرگترین مصایب بود.

در حدیثی که ابن عباس و سابط الجمحی (رضی الله عنهم) آن را روایت کرده‌اند پیامبر - صلی الله علیه و سلم - می‌فرمایند: «إِذَا أُصِيبَ أَحَدُكُمْ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَتَهُ بِي فَإِنَّهَا أَكْثَرُ الْمَصَائِبِ».

«هنگامی که یکی از شما گرفتار بلا و مصیبتی شد مصیبت مرگ من را بیاد آورد؛ زیرا بزرگترین مصیبت‌ها است (با یاد آن خود را تسکین دهد).» آنچه از این حدیث برای ما روشن می‌شود این است که بی‌تردید وفات پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بزرگترین مصیبتی است که امت اسلام با آن مواجه شده و می‌شود و رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - از ما می‌خواهند که در هنگام گرفتاریها و مصیبت‌هایمان رحلت و فراق ایشان را به یاد بیاوریم و به یاد آن [تحمل] مصیبت‌ها و سختی‌ها آسان می‌شود.

هر گاه عزیزی، دوستی و یا خویشاوندی را از دست می‌دهیم قلبمان از داغ فراق او غمگین و محزون می‌شود. پس آیا با وجود یاد مصیبت هجران و وفات پیامبر - صلی الله علیه و سلم - جایی برای ذکر فراق و وفات دوستان و آشنایان در نظر انسان باقی می‌ماند؟

حال اگر انسان همه افراد خانواده‌اش را از دست بدهد و قلب او [از شدت ناراحتی] به درد بیاید و از شدت غم و غصه اشک بریزد. سپس بعد از مدتی ازدواج بکند و بعد از چند سال یکی از فرزندانش بمیرد

حزن و مصیبت او در مقایسه با مصیبت اول چگونه است؟ آیا [تحمل] این سختی و مصیبت آسان نیست؟

و به این دلیل ما باید هر وقت به بلا و مصیبتی گرفتار شدیم خودمان را به یاد آوردن مصیبت رحلت رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - دلداری و تسلی دهیم.

رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - ما را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: «یا ایها الناس! ایما أحد من الناس أو من المؤمنین أصیب بمصیبة فلیتعز بمُصیبتیه بی عن المصیبة التي تصیبه بغیری؛ فإن أحداً لن یصاب بمصیبة بعدی أشدَّ علیه من مصیبتی»: «ای مردم هر یک از شما یا مسلمانان به بلائی گرفتار شود گرفتاری و مصیبت خود را به یاد آوردن سختی تحمل مصیبت مرگ من برای دیگران تسلی دهد، چون که هیچ کسی از امت من بعد از من به مصیبتی دردناک تر از آن چه به وسیله وفات من به آن دچار می شود گرفتار نخواهد شد.» صحیح سنن ابن ماجه حدیث شماره: ۱۳۰۰.

اگر در کلمه «فلیتعز» خوب دقت کنیم می فهمیم که در این کلمه نوعی درمان و علاج وجود دارد این کلمه و حروف آن قلب را آرام می کند.

اگر انسانی پدر و مادر عزیزش را در حادثه رانندگی از دست دهد چه حالتی به او دست می دهد؟ آیا آثار [این] مصیبت تا ابد بر قلب او باقی نمی ماند؟

اگر فردی مادر و همسر و فرزندش را از دست دهد چه اتفاقی می افتد؟.

چگونه است که به مصیبت رحلت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دچار شده ایم، ولی آن را احساس نمی کنیم؟ باید مصیبت رحلت حضرت رسول برای ما بسیار مهم و بزرگ باشد. زیرا پیامبر - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

«ایمان هیچ کدام از شما [کامل نمی شود] مگر اینکه من در نظر او محبوب تر از فرزند، پدر و مادرش و همگی مردم باشم.»
از عبادت این حدیث چنین دریافت می شود که «ایمان هیچ کدام از شما کامل نمی شود مگر اینکه در نظر او مصیبت وفات من از مرگ فرزند و پدر و مادرش و همگی مردم دردناک تر باشد.»
چه کسی این احساس را دارد؟ شما را به خدا قسم می دهم، چه کسی این معرفت و حالت روحی را دارد؟
آری، این همان احساس مؤمن صادق است.

از دست دادن پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از مصیبت های دین است. تحمل درد فقدان هر انسان دیگری در برابر تحمل مصیبت وفات پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آسان تر می باشد.

اصبر لكل مصيبة وتجلأ واعلم بأن المرء غیر مخلص

در برابر هر بلا و مصیبتی صبر و بردباری پیشه کن و بدان که آدمی جاودانه نیست.

فإذا ذكرت مصيبة تسلو بها فاذكر مصابك بالبني محمد

هر گاه مصیبتی را به یاد آوردی که با ذکر آن نا آرام شدی، پس [برای فراموش کردن غمهایت] مصیبت وفات پیامبر - صلی الله علیه و سلم - را ذکر کن.

آیا مادرت را از دست داده‌ای؟ آیا به یاد می‌آوری که در هنگام مرگش تو [برای او] شیون و زاری می‌کردی که تو را از تاریکی شکم به روشنایی دنیا بیرون آورد، و از تو مراقبت و نگه‌داری کرد و تو را بزرگ نمود و پرورش داد؟

به راستی خداوند به وسیله دعوت پیامبر، تو را از تاریکی‌های گمراهی به روشنایی هدایت و توحید، راهنمایی کرد. این امر - به مشیت الهی - باعث رهایی و نجات تو از ماندن همیشگی در آتش [جهنم] بود.

پس آیا بوسیله شیر مادر، پرورش و مهربانی و عطوفت او از ماندگار بودن در آتش [جهنم] رهایی یافتی؟

پس قسم به خدا اگر هزار مادر داشتم و هر کدام به مهربانی و عطوفت مادرم بودند و همه آنها در یک روز می‌مردند، شایسته نبود که برای آنها بیشتر از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) ناراحت باشم.

آیا پسرت را از دست داده‌ای؟

یا از بس برای او گریه کرده‌ای که یاد کمک‌ها و حمایت‌ها و مهربانی و نیکوئی او افتاده‌ای؟

این امور به هر اندازه‌ای که خدمت به ما محسوب شوند باز هم به اندازه خدمات و الطاف پیامبر - صلی الله علیه و سلم - برای ما نیستند، باز به پای کارهایی که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - از پیش فرستاده‌اند نمی‌رسد، اموری که به لطف و یاری خداوند، ما را وارد بهشتی می‌کند که عرض آن به اندازه ی آسمان‌ها و زمین است و در آن جاودانه می‌مانیم و از نعمت‌های آن بهره‌مند می‌شویم.

از کمک و حمایت فرزندان برای چند سال که [زود] می‌گذرد بهره‌مند هستیم ولی بهره‌مندی و لذت بردن در بهشت دائمی است.

پس آیا حضرت محمد (صلی الله علیه و سلم) بر ما حق آن را ندارد که از رحلت او بیشتر از مرگ هر کس دیگری ناراحت و اندوهگین شویم، و او را بیشتر از هر کس از فرزندان و عزیزان که از دست داده‌ایم به یاد بیاوریم^۱؟ اینک به حادثه بیماری پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و

^۱ - مصیبة موت النبی صلی الله علیه و سلم و أثرها فی حياة الأمة، 4-10

مراحل آن و شدت رنجی که از آن می‌برد، و لحظات پایان عمر و رحلت او می‌پردازیم.

کلام خداوند عزّ و جل بر پیامبر - صلی الله علیه و سلم - نازل شد:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾﴾ (نصر: ۱-۳)

«هنگامیکه یاری خدا و پیروزی [فتح مکه] فرا می‌رسد (۱) و مردم را می‌بینی که دسته دسته و گروه و گروه داخل دین خدا می‌شوند [و به اسلام ایمان می‌آورند] (۲) پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش [خود و یاران خویش را از شتابگری در فرا رسیدن فتح و وقوع پیروزی، و اظهار دلتنگی و گلایه از زندگی] بخواه، خدا بسیار توبه‌پذیر است.»

جابر بن عبدالله می‌گوید: هنگامی که این سوره نازل شد پیامبر ﷺ فرمودند: «نَعِيتَ إِلَى نَفْسِي يَا جِبْرِيلُ. فَقَالَ جِبْرِيلُ : وَالْآخِرَةُ خَيْرُكَ مِنَ الْأُولَى»

«ای جبرئیل خبر مرگم را به من دادی. جبرئیل گفت: [زندگی در] آخرت از [زندگی در] دنیا برایت بهتر است.

در حدیثی که ابن عباس آن را روایت می‌کند، به هنگام نزول این آیه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «نَعِيتَ إِلَى نَفْسِي» «خبر مرگم را به من داده‌اند» (بخاری آنرا روایت کرده است).

مجاهد و ضحاک و دیگران گفته‌اند که منظور رسیدن اجل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) بود. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در سال ۱۱ هجری درد شدیدی را در سرش حس کرد و اولین کاری که انجام داد به بقیع غرقد رفت و بر اهل آن درود فرستاد و از خدا برای آن‌ها طلب بخشش نمود.

ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم از بقیع برگشت، مرا دید و من سرم درد می‌کرد. من به پیامبر گفتم: ای وای سرم پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: من هم سرم خیلی درد می‌کند ای وای سرم. عایشه رضی الله عنها برای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دعا می‌خواند. [صحیح ابن ماجه: ۱۹۷]

عایشه رضی الله عنها گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بیمار بود، دعاهایی را بر خود می‌خواند و بر [سر و روی خود] دست می‌کشید پس هنگامی که [از] درد بیماری که منجر به وفات ایشان شد، می‌نالید، من شروع به خواندن دعاهایی کردم که او بر خود می‌خواند و دستانش را بر بدنش می‌کشیدم. [بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند.]

در روایتی که امام مالک رضی الله عنه آن را روایت کرده آمده است: دست‌های پیامبر را به امید تبرک آنها بر جسم او می‌کشیدم.

در روایت مسلم آمده است: با دست پیامبر بدنش را لمس می‌کردم چون دست او برکت بیشتری از دست من داشت.

زمانی که درد بر پیامبر شدت یافت ایشان در خانه میمونه رضی الله عنها بودند، زنانش را فراخواند، از آنها خواست که در خانه عایشه رضی الله عنها بستری شود. آنها به پیامبر ﷺ اجازه دادند.

درد و رنج پیامبر صلی الله علیه و سلم زیاد شد تا جائی که یاران و اصحاب ایشان به شدت ناراحت و اندوهگین شدند و پیامبر این اندوه و ناراحتی را احساس کرد.

آنگاه به آنها دستور داد تا بر روی ایشان آب بریزند.

در حدیثی که از عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که می‌گوید: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم وارد منزل من شد درد بر ایشان شدت یافت و بسیار درد می‌کشید و فرمودند: «هريقوا عليّ من سبع قرب لعلی أعهد إلى الناس».

«هفت مشک، بر من آب بریزید، تا به دیدار مردم بروم و با آنها پیمان ببندم.» در روایت دیگری آمده است: «حتى أخرج إلى الناس فأعهد إليهم» «تا پیش مردم بروم و با آنها عهد و پیمان ببندم».

عایشه - رضی الله عنها - می گوید: «پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را در تشتی که مال حفصه بود، نشانیدیم و از آب مشک ها بر او ریختیم، تا اینکه با دستش به ما اشاره کرد که بس است.»
و در روایت ابن اسحاق آمده است تا اینکه گفت: «کافی است، کافی است».

پس در حالیکه سرش را بسته بود به میان مردم رفت و روی منبر نشست و بعد از ذکر حمد و ستایش خدا به ستایش یاران و اصحابش در جنگ أحد پرداخت و برای آنها طلب بخشش و مغفرت و دعای خیر کرد و برای آنها بسیار دعا کرد. پس فرمودند: «أیها الناس! إني بین أیدکم فرط وأنا علیکم شهید وإن موعدکم الحوض وإنی لأنظر إلیه من مقامی هذا وإنی لستُ أخشی علیکم أن تشرکوا بعدی، لکنی أخشی علیکم الدنیا أن تُنافسوا فیها كما تُنافسوا فیها فتهلککم كما أهلکتهم»

«ای مردم من از میان شما می روم و بر شما گواه و شاهد خواهم بود میعادگاه شما حوض (کوثر) خواهد بود و من از همین حالا به آن نگاه می کنم. از این نمی ترسم که بعد از من مشرک شوید ولی می ترسم که همانگونه که دیگران بر سر مال دنیا به رقابت با یکدیگر پرداختند شما هم چنین کنید همانگونه که دنیا آنها را به هلاکت رساند، شما را نیز هلاک کند.»

مسلم و بخاری آن را روایت کرده اند.

سپس فرمودند: «إِنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ خَيْرُهُ اللَّهُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَبَيْنَ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَاخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ».

«خداوند به یکی از بندگان اختیار آنرا داد که بین دنیا و آخرت و میان آنچه نزد خداوند است یکی را برگزیند و او، آنچه را که نزد خداوند بود انتخاب کرد.»

ابوبکر صدیق رضی الله عنه متوجه موضوع شده و دانست که آن بنده مختار، رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بوده است پس به گریه افتاد و گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد. بلکه پدران و مادرانمان و خودمان و داراییمان را فدای تو می‌کنیم.

مردم از گریه کردن ابوبکر (رضی الله عنه) تعجب کردند و [در این هنگام] پیامبر فرمودند: «أَرَامَ بَاشِ إِيَّابُوبَكْرٍ» و پس فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَمَّنَ النَّاسَ عَلَىٰ بَصْحَبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ وَكَلِّكُمْ كَان لَه عِنْدَنَا يَد كَافَأَنَاهَا بِهَا إِلَّا الصَّدِيقَ فَإِنَّا تَرَكْنَا مَكَافَأَتَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. لَوْ كُنْتَ مَتَّخِذًا مِنَ الْعِبَادِ خَلِيلًا لَا تَخَذُتْ أَبَابَكْرَ خَلِيلًا وَلَكِنْ أَخُوَةٌ وَصَحْبَةٌ وَانظُرُوا إِلَىٰ هَذِهِ الْأَبْوَابِ النَّافِذَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَسُدُّوْهَا إِلَّا بَيْتَ أَبِي بَكْرٍ».

«ای مردم از میان شما، ابوبکر بیش از همه در دوستی و همنشینی و اموالش بر من حق دارد. و به هر کدام از شما که مدیون بوده‌ایم، حقتان را دادیم جز (ابوبکر) صدیق، ما پاداش و جزای او را به خداوند - عزّ وجلّ - سپرده‌ایم. و اگر من از بندگان یکی را به عنوان دوست انتخاب

می‌کردم، ابوبکر را برمی‌گزیدم اما ابوبکر برادر و همنشین من است. به درهائی را که به مسجد باز می‌شوند بنگرید و همه آنها را به جز دری که به خانه ابوبکر باز می‌شود ببندید.»

سپس گفتند: «یا معشر المهاجرین! استوصوا بالأنصار خيراً فإن الناس یزیدون و إن الأنصار علی هیئتها لا تزید وإنهم کانوا عیبتی الّتی أوتیت إلیها فأحسنوا إلی محسنهم وتجاوزوا عن مسیئهم».

«ای جماعت مهاجران! برای انصار [پیامبر] طلب خیر و نیکی بکنید، چون که تعداد مسلمانان زیاد می‌شود و تعداد انصار به حال خود باقی می‌ماند و فزونی نمی‌یابد و آنها [انصار] کسانی بودند پشتیبان من بودند که به آنها پناه بردم پس شما به نیکوکاران آنها احسان و نیکی کنید و از گناهکاران بگذرید و آنها را ببخشید.»

این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

پس از منبر پایین آمد و به منزل عایشه - رضی الله عنها - رفت. در حالی که درد بدن ایشان را فراگرفته بود.

بیماری ایشان سخت تحمل‌ناپذیر بود، دیگر نمی‌توانست به امامت نماز مسلمانان برود. پس به ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمودند که برای مسلمانان پیشنمازی کند.

در حدیثی که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده، آمده است که او زمانی که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - سردرد شدیدی داشت به پیش

ایشان رفت و گفت: بیماری شما بسیار شدید است. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «أجل يا عبدالله إني أوعك كما يوعك الرجلان منكم. قلت: إن لك لأجرين! قال: نعم، والذي نفسي بيده ما على الأرض مسلم يصيبه أذى من مرض مما سواه إلا حط الله عنه خطايا، كما تحط الشجرة ورقها.» «بله، ای عبدالله! بیماری و کسالت من به اندازه دو مرد از شماست. به او گفتم که حتماً دو پاداش دارید! فرمودند: بله، قسم به کسی که جانم در دست اوست هیچ مسلمانی روی زمین نیست که درد و رنجی از یک بیماری یا چیزهای دیگری او را گرفتار نکند مگر با این بیماری گناهان او آمرزیده می‌شوند هم‌چنان که برگ درختان فرو می‌ریزند.» در حدیثی که سالم بن عبید رضی الله عنه روایت می‌کند، می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و سلم در هنگام بیماری‌شان بیهوش شدند [وقتی که] به هوش آمد، فرمودند: آیا وقت نماز فرا رسیده است؟

به او گفتند: بله. ایشان فرمودند: «به بلال بگویند که اذان بگویند و به ابوبکر بگویند که به امامت مسلمانان نماز بگزارد.»

گفت: پس بیهوش شدند، [بعد از اینکه] به هوش آمدند فرمودند: آیا وقت نماز فرا رسیده است؟ آنها گفتند: بله فرمودند: «مروا بلالاً فيلؤذن ومروا أبابكر فليصل بالناس»

«به بلال بگویند اذان بگویند و به ابوبکر بگویند که به امامت مردم نماز بگذارد» در این لحظه عایشه رضی الله عنها گفت: پدرم نازک دل و

غمگین است اگر او امامت نماز را به عهده گیرد گریه می کند و نمی تواند این کار را بکند. ای کاش به فرد دیگری دستور می دادید.

سالم بن عبیدالله رضی الله عنه گفت: پس بیهوش شد و به هوش آمد و فرمود: «مروا بلالاً فلیؤذن، وُمروا أبابکر فلیصل بالناس فإنکن صواحب - أو صواحبات - یوسف».

«پس بیهوش شد و به هوش آمد و فرمودند: «به بلال بگویید که اذان بدهد و به او ابوبکر بگویید که به امامت مسلمانان نماز بگذارد که شما مثل زنان اطراف یوسف هستید».

گفت: به بلال دستور داده شد و او اذان گفت و ابوبکر [نیز] پیشنماز مسلمانان شد.

پس از اینکه اندکی از درد و بیماری رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) کاسته شد، فرمودند: دو نفر را صدا بزنید تا بر آنها تکیه دهم. پس بریره و مردی دیگر^۱ آمدند و پیامبر به آنها تکیه داد. هنگامی که ابوبکر (رضی الله عنه) ایشان را دید، خواست خود را پس بکشد ولی پیامبر به او اشاره کرد که در مکان خودش بماند تا اینکه ابوبکر (رضی الله عنه) نمازش را ادا کرد.

^۱ - در روایت صحیحین آمده است که آن دو نفر عباس و علی بن ابی طالب بودند و گفته شده که عباس و پسرش فضل بودند. ممکن است به علت خروجهای متعدد ایشان از منزل این روایات را همه با هم جمع کرد.

وصیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در آخرین لحظات حیاتشان

* «لعنة الله على اليهود والنصارى اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد».

«لعنت خداوند بر [قوم] یهود و مسیحیان باد که قبرهای پیامبران‌شان را تبدیل به مسجد می‌کردند». و آنحضرت ﷺ مردم را از تکرار اعمال آنها نهی کردند.

* انس روایت می‌کند: «وصیت پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به هنگام مرگ به عموم مردم این بود: «الصلاة وماملکت أیائکم» (نماز را به پا دارید و حق زنان (ملک یمین) را رعایت کنید). [و این سخن را تکرار می‌کرد] طوری که صدایش در نمی‌آمد و زبانش نمی‌توانست آن را بیان کند.

* عایشه - رضی الله عنها - می‌گوید: «خداوند آب دهان من و آب دهان ایشان را به هنگام مرگ با یکدیگر جمع و مخلوط کرد. عبدالرحمن بن ابوبکر در حالیکه مسواکی در دست داشت پیش من آمد و پیامبر را بر سینه‌ام تکیه داده بودم. دیدم که به مسواک نگاه می‌کند و می‌دانستم که ایشان مسواک زدن را دوست دارد، پس به او گفتم: یا رسول الله مسواک را از او برای بگیرم؟ با سرش اشاره کرد: بله [بگیر]. دستم را دراز کردم و

آن را گرفتم و با جویدن آن را نرم و خوشبو کردم سپس آنرا به پیامبر صلی الله علیه و سلم دادم و ایشان با آن مسواک زد.

بعد از اتمام کارشان مسواک را گرفتم و برای آخرین بار آب دهان ایشان را مکیدم.

پس خداوند آب دهان من و او را در آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت [با یکدیگر] جمع کرد.»

ظرف آبی در مقابل ایشان بود، پیامبر - صلی الله علیه و سلم - دستش را در داخل ظرف فرو برد و بر صورت خود کشید و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ لَسَكْرَاتٍ، اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى سَكْرَاتِ الْمَوْتِ».

«هیچ خدائی جز «الله» نیست، براستی که مرگ سختیها و دشواریهایی دارد، خداوندا مرا در تحمل جان دادن و در لحظه‌های آخر زندگی یاری ده.» (بخاری این حدیث را روایت کرده است)

دخترش فاطمه (رضی الله عنها) که از محبوب‌ترین افراد برای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بود به پیش ایشان آمد و هنگام آمدن فاطمه رضی الله عنها حال پیامبر خوب بود. ایشان به سمت فاطمه رفته و او را بوسیدند در کنار خود نشاندند. ولی در آن روز پیامبر نمی‌توانست سرپا بایستد. عایشه (رضی الله عنها) در این باره می‌گوید: «کسی را ندیدم که از نظر راه و روش و چگونگی برخاستن و نشستن به اندازه فاطمه به پیامبر

شبهه باشد، و هنگامی که به نزد پیامبر رفت، پیامبر به طرفش آمد و او را بوسید و کنار خودش نشانید.»

* هنگامی که حضرت رسول (صلی الله علیه و سلم) مریض شدند، فاطمه را صدا زدند. عایشه (رضی الله عنها) روایت می‌کند: پیامبر، در بیماری آخر عمر مبارکشان فاطمه را صدا زد و چیزی را در گوش او زمزمه کرد و فاطمه گریه کرد سپس [دوباره] چیزی را در گوش او گفت، ولی [این بار] فاطمه خندید. دلیل این کار را از فاطمه پرسیدم، گفت: «پیامبر صلی الله علیه و سلم به من گفت: پایان این بیماری مرگ است، به همین خاطر گریه کردم. سپس آنگاه به من گفت: اولین کسی که از خانواده اش به او می‌پیوندد، من هستم پس خوشحال شدم.» بخاری در جلد ۲ ص ۶۲۸ آن را روایت کرده است.

سپس فرمودند: «یا فاطمة! إِنَّ جبرئیل کان یعارضنی القرآن فی کل عام مرة واحدة ولقد عارضنی القرآن فی هذا العام مرتین وما أراه إلا أنه قد اقترب الأجل.»

«ای فاطمه، جبرئیل، قرآن را هر سال تنها یک بار بر من عرضه می‌کرد ولی امسال قرآن را دوبار بر من عرضه کرد و دلیلی برای این کار نمی‌بینم جز اینکه أجل [من] نزدیک شده باشد» فاطمه گریست و پیامبر به او گفتند: «یا فاطمة! إنک أشد نساء المسلمین مصاباً بی بعد موتی فلاتکونی أقل امرأة صبراً فاصبری یا بنتی واحتسبی عند الله أجرک.»

«ای فاطمه! تو بیشتر از تمام زنان مسلمان به درد و رنج مصیبت [مرگ] من گرفتار می شوی، پس بی صبرترین آنها نباش، دخترم صبر کن و پاداش و اجر و پاداشت را از خداوند طلب کن». فاطمه بلند شد و در حالیکه می گریست، گفت: ای رسول خدا تو را به خداوند می سپارم.

روز دوم روزی که پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن دار فانی را وداع گفتند. پیامبر به میان مردم رفتند و آنها در حال خواندن نماز صبح بودند. پس به خانه عایشه رضی الله عنها رفت و پرده را کنار زد و کنار در خانه عایشه ایستادند. کم کم مسلمانان در نماز از شدت خوشحالی دیدن ایشان آشفته و پریشان می شدند. ابوبکر خواست [از جایگاه امامت] به عقب برگردد و جای خود را به پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بدهد. ولی ایشان به آنها اشاره کردند که، نمازتان را ادامه بدهید. هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - آنها را در حال نماز دید لبخندی زد و سپس بازگشت و پرده را کشید.»

بخاری این حدیث را روایت کرده است.

او به خانه بازگشت و اجل نزدیک شده بود و لحظه های آخر عمر شریف او، در حال اتمام بود.

عایشه رضی الله عنها می گوید: پیامبر در حالی از دنیا رفت که سر مبارک ایشان بین سینه و گردن من قرار داشت و من او را به سینه ام تکیه

داده بودم، دیدم که دستش یا انگشتش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «بل الرفیق الأعلى...، بل الرفیق الأعلى... بل الرفیق الأعلى».

«[خدایا] بلکه دوست و رفیق برتر (را انتخاب کردم) [خدایا] بلکه دوست و رفیق برتر (را انتخاب کردم) ... [خدایا] بلکه دوست و رفیق برتر (را انتخاب کردم).»

پس فهمیدم که او زندگی در میان ما را انتخاب نکرده است. و جوار حق را می‌خواهد. (بخاری آنرا روایت کرده است)

انس روایت می‌کند: «هنگامی که درد پیامبر صلی الله علیه و سلم شدت گرفت و سنگین شد، ایشان بیهوش می‌شدند و فاطمه - رضی الله عنها - گفت: «ای وای پدرم عزیزم ناراحت و نگران است» و پیامبر به او گفتند: «لیس علی أبیک کرب بعد الیوم»: «از امروز به بعد پدرت هیچ غم و اندوهی ندارد» و هنگامیکه فوت شدند، فاطمه گفت: «ای پدرم که ندای حق را به هنگام مرگ لبیک گفتی، ای پدری که باغ فردوس اقامت‌گاه اوست، ای پدری که باید وفات او را به جبرئیل تسلیت بگوییم.» بعد از به خاک سپردن جسد مبارک پیامبر صلی الله علیه و سلم، فاطمه رضی الله عنها رو به انس کرد و گفت: آیا توانستید که روی پیکر مبارک [ایشان] خاک بریزید. [چگونه طاقت آوردید این صحنه را ببینید.] (بخاری آن را روایت کرده است).

پیامبر اکرم ... محمد مصطفی ﷺ بهترین مخلوق خداوند ... پیشوای پیامبران و امام برگزیدگان و پیشوای پرهیزگاران دار فانی را وداع گفتند و از دنیا رفتند.

عمر فاروق رضی الله عنه بلند شد و فریاد برآورد: «عده‌ای از منافقین فکر می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه و سلم حقیقتاً از دنیا رفته است. قسم به خدا که پیامبر نمرده است و او به دیدار خدایش رفته است هم‌چنان که حضرت موسی بن عمران علیه السلام به مدت چهل شب از نظر قومش غایب شد و پس به نزد آنها برگشت و خداوند حتماً رسول الله را دوباره بازخواهد گرداند و دست و پای کسانی را که گمان می‌کنند، ایشان حتماً مرده‌اند، را قطع می‌کند.»

علی مرتضی رضی الله عنه مات و مبهوت روی زمین نشسته بود و نمی‌توانست بلند شود. زبان عثمان ذی النورین رضی الله عنه بند آمده بود. به گونه‌ای که فقط می‌آمد و می‌رفت. ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد و عمر فاروق داشت با مردم حرف می‌زد. ابوبکر متوجه چیزی نشد تا اینکه جنازه پاک و شریف ایشان را که با کفن پوشیده شده بود در خانه عایشه دید، پارچه را از روی صورتش برداشت و نزدیک رفت و ایشان را بوسید و گریه کرد و گفت: «پدر و مادرم فدای تو باد ... وای پیامبرمان، سرورمان و یاورمان از دست رفت. ... مرگی را که خداوند (عزّ وجلّ) بر تو مقدر کرده بود، چشیدی، بعد از آن دیگر هیچ وقت به آن گرفتار نخواهی آمد،

سپس صورت پیامبر - صلی الله علیه و سلم - را پوشاند. و به میان مردم رفت و به عمر رضی الله عنه گفت: (ای عمر آرام باش) و او شروع به صحبت کرد و مردم به پیش ابوبکر رضی الله عنه آمدند. پس خدا را حمد و ثنا گفت و کلام خداوند را بر مردم خواند: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۴).

«محمد فقط پیغمبری است که پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر [او در جنگ احد کشته می‌شد یا مثل هر انسان دیگری وقتی] بمیرد یا کشته شود، آیا به عقب برمی‌گردید [با مرگ او اسلام را رها می‌کنید و به کفر و بت‌پرستی باز می‌گردید.] و هر کس به عقب بازگردد (کفر را برگزیند) هرگز کوچکترین زیانی به خدا نمی‌رساند [بلکه به خود ضرر می‌رساند] خدا به سپاسگزاران پاداش خواهد داد».

قسم به خدا گویی مردم نمی‌دانستند این آیه نازل شده است. و آن را از ابوبکر - رضی الله عنه - گرفتند و شنیدند، و بر سر زبانها افتاد. هنگامی که عمر رضی الله عنه این آیه را شنید مات و مبهوت شد و بر زمین افتاده دیگر پاهایش توان نگه داشتن او را نداشت. او فهمید که رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - واقعاً از دنیا رفته است.

فاطمه رضی الله عنها به گریان آمد و گفت: «ای پدر عزیزی که ندای پروردگارش را جواب داد و ای پدر عزیزی که اقامتگاه او باغ بهشت است و ای پدر عزیزی که باید وفات او را به جبرئیل تسلیت بگوییم.» مسلمانان ایشان را با لباسشان غسل داده و کفنشان کردند و در حجره عایشه - رضی الله عنها - به خاک سپردند. قسم به خدا، که جهان به سوگ ایشان نشست و قلبها اندوهگین شد و ما همه برای فراق رهبر اندوهگین می باشیم.

سوگواری «ام ایمن» و تحریک کردن ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) برای گریستن

انس رضی الله عنه روایت می کند: «ابوبکر رضی الله عنه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و سلم به عمر رضی الله عنه گفت: بیا نزد ام ایمن برویم همچنان که پیامبر نیز پیش او می رفت. وقتی که پیش او رفتند، او گریست. آن دو به ام ایمن گفتند: چه چیزی تو را می گریاند؟ آیا بهتر نیست که رسول الله ﷺ پیش پروردگار باشد؟! ام ایمن در جواب گفت: به علت اینکه می دانم آنچه نزد خداست برای پیامبر بهتر است گریه نمی کنم بلکه به این خاطر می گریم که نزول وحی از آسمان قطع شد. ام ایمن آنها را گریان ساخت آن دو همراه با او می گریستند.» (مسلم آنرا روایت کرده است)

بعد از رحلت حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم -

چشم‌ها اشک ریختند و قلب‌ها اندوهگین شدند ولی چه کار می‌توان کرد؟

عمل، عمل کردن به کتاب خدای تعالی،

عمل کردن به سنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم -.

پیامبر دلیل گمراهی یهود و نصرانی‌ها را در عمل نکردن به تورات و انجیل بیان کردند، پس باید در عمل کردن به سنت پیامبر از یکدیگر پیشی بگیریم.

حدیث درست را از نادرست بشناسیم و برداشتی صحیح از احادیث داشته باشیم و به احادیث صحیح عمل نمائیم. زیرا این امر دین و شرع ماست و این گفته‌ها همان شریعت هستند. پس باید بدانیم که از چه کسی دینمان را فرا می‌گیریم. باید علم را فراگیریم و با بزرگان و دانایان معاشرت کنیم.

در وصیت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله تعالی به ابی بکر بن حزم بیان میشد که گفت: «حدیث پیامبر را هر جا یافتی آنرا بنویس. من بیم آن را دارم که علوم از بین بروند و علما از دنیا بروند. فقط حدیث پیامبر را قبول کن. علم را با تعلیم دادن انتشار دهی و با علما همنشینی کنی تا کسی که جاهل است عالم شود.

به دنبال علم رفتن ما را با حضرت رسول - صلی الله علیه و سلم -
همراه می کند، چنان که شاعر می گوید :

أهل الحديث هم أهل الرسول وإن

لم يصحبوا نفسه أنفاسه صحبوا

اهل حدیث (محدثان) جزو خاندان پیامبرند و هر چند که با خود او
مصاحبت نداشته اند. اما با احادیث او که بر زبان مبارکش جاری شده
همدم و مونس هستند.

پس بیایید در نماز، روزه، زکات، حج و جهاد با پیامبر - صلی الله علیه
و سلم - همراه و همگام باشیم.

بعد از قرآن، جز حدیث پیامبر - صلی الله علیه و سلم - سخن هیچ
انسانی کاملاً مورد قبول نیست؛ زیرا احادیث او موجب شفاء و نجات
هستند. انسان را از تعصب برای این مذهب و آن مذهب نجات می دهند.
موجب رهایی از جانبداری به نفع این گروه و آن گروه می شوند به وسیله
آن قلب ها یکپارچه و متحد و و همانند صف واحدی می شود.^۱

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه

ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين

^۱ - مصیبة موت النبی صلی الله علیه و سلم وأثرها فی حياة الأمة ۳۳ - ۳۶.